

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا. م. شیری

۰۴ جنوری ۲۰۲۳

الوداع «غرب‌گرایی»!

سال ۲۰۲۲ مملو از رویدادهای مهمی که بدون شک در تاریخ ماندگار خواهند شد، به گذشته پیوست. در آن زمان، روسیه عملاً به صراحت تفهیم کرد که قصد ندارد دنبال‌رو «غرب جمعی» باشد و حاضر است در عرصه بین‌المللی گام‌های مستقل بردارد. اجرای درخواست‌های دیرینه حزب کمونیست فدراسیون روسیه دایر بر به رسمیت شناختن استقلال جمهوری‌های خلق دونتسک و لوگانسک، آغاز عملیات ویژه نظامی برای نازی‌زدایی و غیرنظامی کردن اوکراین و تسهیل ورود جمهوری‌های خلق دونتسک، لوگانسک و مناطق خرسون و زاپاروژیه به فدراسیون روسیه – همه این‌ها امیدهای خاصی را در ذهن هموطنان ایجاد کرد. با این وجود، به نظر زود است که بگوئیم این اقدامات از خصلت منسجم برخوردار است. از این رو، ابتداء بر روی طرف دیگر موضوع تمرکز می‌کنیم.

ویرانگران سوسیالیسم و دولت ملی از زمان «نوسازی»، به طور شبانه روزی به اذهان عمومی القاء می‌کردند که رویارویی روسیه و غرب جمعی به رهبری ایالات متحده آمریکا به تاریخ پیوست. شعارهای «کشورهای خارجی به ما کمک خواهند کرد»، «صلح، دوستی، آدامس جویدن»، «ورود به تمدن جهانی» اساساً پوششی برای سیاست خارجی و داخلی تسلیم‌طلبانه بود که از حنجره گوربچوف-یلتسین شنیده می‌شد. با این منوال، محافل حاکم در دهه ۲۰۰۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰ کارهای زیادی به نفع «قدرت‌های پیشرو جهانی» انجام دادند. به موازات بستن پایگاه‌های نظامی روسیه در کوبا و ویتنام، همبستگی با رهبری جمهوری‌های پساشوروی که با استقرار پایگاه‌های ناتو در خاک خود موافقت کردند، پایگاه نظامی ناتو تقریباً در نزدیکی اولیانوفسک، ظاهراً به عنوان یک «نقطه ترانزیت» ایجاد شد. کاهش روند «اصلاحات» سردیوکوف در نیروهای مسلح، به تعبیر آن‌ها به اصطلاح «سازماندهی مجدد»، «تحدید حدود» مرز روسیه و ناروی در سال ۲۰۱۰ – همه این‌ها، همانطور که می‌دانید، تفاوت چندانی با روند «دهه ۹۰» نداشت.

با توجه به الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی، پیوستن به نظام انضباط مالیاتی در رابطه با حساب‌های خارجی (FATCA)، انجام «اصلاحات لیبرالی» بر مبنای برنامه صندوق بین‌المللی پول، که راه فروش جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی، انحصارزدایی و خصوصی‌سازی ثروت‌های طبیعی را باز کرد و همچنین، تجاری کردن حوزه اجتماعی، لغو محدودیت‌های خروج سرمایه، آزاد کردن فعالیت کسب و کار خارجی در بخش‌های ستراتیژیک اقتصاد، واقعیت سقوط روسیه به سطح زائده مواد خام نیمه‌استعماری را آشکار می‌کند.

تمامی موارد فوق به بهانه نیاز موهوم به «اتحاد مجدد با غرب» به اجراء گذاشته شد. طرفداران نئولیبرالیسم (چه در صفوف «حزب حاکم» و چه در صفوف «اپوزیسیون دموکرات») بارها ادعا کرده‌اند، که ظاهراً آمریکا و اتحادیه اروپا با روسیه دشمنی ندارند! بنا بر دیدگاه این گروه، نیازی به ترس از چشم‌انداز تحت «قیمومیت» امپریالیسم جهانی نیست. حتی ادعاهائی مبنی بر این می‌شد که اگر روسیه تحت «حمایت آمریکا» قرار بگیرد، گویا ما در برابر تحولات سیاست خارجی محافظت خواهیم شد. از چه؟

افسانه‌های زیادی در خصوص مقابله ایالات متحده با «تروریسم بین‌المللی» ساخته شده است. برخی معتقد بودند که در غیاب دیکته‌های «جهانی‌گرایان» امریکائی، به نظر می‌رسد که چشم‌انداز تسلط سازمان‌های تروریستی افراطی مانند القاعده بر جهان افزایش یافته است. همه این حرف و حدیث‌ها البته «به نفع فقرا» است.

تروریست‌های اسلامی توسط امپریالیسم آمریکا ایجاد و سازماندهی شده‌اند. آمریکا به ابزاری نیاز داشت که به واشنگتن اجازه دهد تا ستراتیژی «آشوب جهانی» را به مرحله اجراء درآورد. واقعیت تبنانی دولت آمریکا و بن لادن که منجر به حوادث معروف ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شد، خود گواه این مدعاست. علاوه بر این، به اصطلاح «مبارزان علیه تروریسم جهانی» هرگز نه تنها از اقدامات روسیه برای مبارزه با شبکه تروریستی در چین حمایت نکردند، حتی «جامعه بین‌المللی» دائماً کشور ما را به خاطر این موضوع سرزنش می‌کرد و در کنار تروریست‌های چینی قرار گرفت. اما پس از پرورش داعش و حمایت از آن و کمک به حکومت نازی‌های اوکراین توسط «دموکراسی‌های غربی»، در نهایت همه چیز سر جای خود قرار گرفت.

آنچه که به علاقه مندی خیالی «دموکراسی‌های جهانی» برای کمک به روسیه مربوط می‌شود، نادرستی آن حتی در سال‌های «نوسازی» آشکار بود. با این حال، این پرسش منطقی مطرح می‌شود که اگر آمریکا و اتحادیه اروپا اینقدر به منافع کشور ما مشتاق بودند، پس چرا آشکارا از نیروهای ناسیونالیست «نواحی» و رویای «دموکرات‌ها» برای تجزیه کشور ما در جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی و همچنین، از جنبش‌های جدائی‌طلب ملی در جمهوری‌های اتحادیه به لحاظ مالی، اطلاعاتی و دیپلماتیک حمایت کردند؟ علاوه بر این، غرب جمعی و همدستان سیاسی داخلی آن‌ها هرگونه تلاش برای حفظ تمامیت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را به عنوان «بازگشت به ستالینسم» و «انتقام فاشیسم-تمامیت‌خواه روس» تلقی می‌کردند. این، به خودی خود روشن است. اگر ما عواقب فاجعه‌بار سیاست «اصلاحات دموکراتیک بر اساس توصیه غرب» را که با مدیریت «متخصصان» غربی به واسطه دولت یلتسین انجام گرفت، به این‌ها اضافه کنیم، چهره واقعی «خیرخواهان جهانی» به وضوح آشکار می‌شود.

براستی هم «دمکرات‌ها» در پاسخ به بیان واقعیت نیت غیردوستانه غرب جمعی نسبت به روسیه و در پاسخ به درخواست‌ها برای یک دوره مستقل در سیاست خارجی و داخلی، بلافاصله سر و صدا به راه انداختند، که «آیا باز هم قصد دارید درگیری ایجاد کنید؟»، «آیا می‌خواهید دو قدرت را در وضعیت جنگی در برابر همدیگر قرار دهید؟» البته، که هیچ کس این را نمی‌خواست و نمی‌خواهد. فقط اکنون نیروهای میهن‌پرست هرگز آنچه را که به آن‌ها نسبت می‌دادند، نمی‌خواستند. در اینجا سخن دفاع از حیثیت میهن ما و مخالفت با تعریف آن به عنوان یک قلمرو تحت قیمومیت در میان بود نه چیز دیگر. اجداد ما در طول هزاران سال از حق حاکمیت میهن ما دفاع کردند. اما برخی معتقد بودند که باید در ازای دریافت «کوه‌های طلا» از غرب، همه چیز را در یک آن تسلیم کرد. ما دستورالعمل‌های «گلوبالیست‌ها» را با صنعتی زدائی گسترده، گسترش فقر و بی‌کاری، انقراض و جایگزینی جمعیت، تحقیر ملی و از دست دادن موقعیت خود در صحنه جهانی پاسخ دادیم. این یک.

دو- تاریخ نشان می‌دهد، کشوری که از قدرت اقتصادی و نظامی، پتانسیل توسعه‌یافته اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی برای دفع دشمنان بین‌المللی برخوردار باشد، شانس زیادی برای اجتناب از جنگ دارد. طبیعتاً، پیروی از دستورات کشورهای خارجی در نهایت به نتیجه غیرقابل تحمل منجر می‌شود. اما «جهانی‌گرایان» به آمادگی «نخبگان» کمپرادور ما برای به زانو درآوردن در مقابل آن‌ها چگونه پاسخ دادند؟ تلاش‌ها برای برقراری کنترل سیاسی بر فضای پسا شوروی با راه‌اندازی سریال «کودتاهای رنگی»، جنگ مالی و اقتصادی به واسطه تحریم‌های گسترده، تبدیل اوکراین به یک مرکز آموزشی ضد روسیه، حمایت از ابراز قدرت باندر، که در نهایت به روی جهان روسیه دست بلند کرد، پاسخ گلوبالیست‌ها به ما بود. ما امروز شاهد عواقب آن هستیم و همه این‌ها پیامد مستقیم آمادگی برای پیروی از «قدرت‌های پیشرو جهانی» هستند.

کودتای نازی‌ها در اوکراین در فیبروری ۲۰۱۴، اتحاد مجدد روسیه با کریمه، گسترش تحریم‌های بخشی و شخصی علیه کشورمان باید به نقطه بی‌بازگشت تبدیل می‌شد. عدم امکان یافتن «زبان مشترک» با «جامعه غربی» حتی در آن زمان آشکار بود. اما متأسفانه «نخبگان» ما در مورد امکان «سازش» با ایالات متحده و اتحادیه اروپا هنوز توهمات داشتند. به همین دلیل، رهبران مدت طولانی نمی‌خواستند استقلال جمهوری‌های خلق دانتسک و لوگانسک به رسمیت بشناسند. آن‌ها اساساً به توافقات مینسک که نتایج همه‌پرسی می ۲۰۱۴ را نادیده می‌گرفت، تأکید کردند. درخواست‌های متعدد آن‌ها از رژیم کئیف و سیاستمداران غربی مبنی بر اجرای توافقات مانند یک عبارت پردازی پوچ، بی‌پاسخ ماند. پیتر پاراشنکو، رئیس جمهور سابق اوکراین اخیراً اظهار داشت که باندرائی‌ها از توافقات مینسک به عنوان مهلتی برای تقویت بیشتر نیروهای مسلح اوکراین و تدارک تهاجم جدید علیه دونباس و کریمه (یعنی علیه روسیه) استفاده کردند. این گفته را کسانی باید مورد توجه قرار دهند که از هشت سال پیش غرغر می‌کنند و مدعی‌اند که دفاع از دونباس و به رسمیت شناختن استقلال آن به یک کشتار بزرگ تبدیل خواهد شد. امتیاز دادن به اوکراین و غرب جمعی که در پشت آن ایستاده است، دست دشمن را دقیقاً باز گذاشت.

به هر حال، وقایع اوایل سال ۲۰۲۲ بالاخره تمام توهمات در مورد امکان «صلح» با غرب را به گور سپرد. آنچه که حزب کمونیست فدراسیون روسیه دائماً برای آن مبارزه می‌کرد (به رسمیت شناختن استقلال دونباس)، عملی شد. همچنین واضح است که تلاش باندر برای شروع یک جنگ بزرگ در جمهوری‌های خلق دانتسک و لوگانسک، روسیه را به شروع عملیات ویژه نظامی مجبور کرد. با این حال، این بدان معنا نیست که بقایای بلتسینیسم کاملاً ناپدید شده است. از این رو، لازم است عملیات ویژه با قاطعیت بیشتری ادامه یابد. ما نباید خود را فقط به حمله به زیرساخت‌های انرژی، مقرهای فرماندهی نیروهای مسلح و انبارهای تجهیزات نظامی اوکراین محدود کنیم. لازم است راه‌آهن‌ها، پل‌ها و تونل‌ها در مرز غربی اوکراین نیز مورد هدف قرار گیرند تا دولت زلنسکی از دریافت کمک‌های نظامی غرب محروم گردد. در این صورت، مشکل نازی‌زدائی و غیرنظامی‌سازی اوکراین را در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌توان حل کرد.

علاوه بر این نباید فراموش کرد، که غلبه بر بحران اجتماعی-جمعیتی، بسیج منابع، بسترسازی برای حاکمیت ملی قوی و تحکیم جامعه فقط در صورت برخورداری از توانائی اقتصادی پایدار امکان‌پذیر است. دستیابی به همه این‌ها در دوران گذار به سوسیالیسم، به طور کلی از طریق اجرای برنامه ضد بحران حزب کمونیست فدراسیون روسیه میسر می‌شود. فقط در این صورت روسیه قادر خواهد بود نه تنها به طور مداوم با هجوم دشمنان خارجی مقابله کند، حتی تصویر مثبتی از آینده ارائه دهد و در نتیجه، تمایل مردم کشورهای پسا شوروی را برای اتحاد مجدد تشدید کند.

مأخوذ از وبسایت دانشمندان روسی با گرایش سوسیالیستی - [روسو/۱۳](http://روسو/13) - دی - جدی ۱۴۰۱